

بررسی حق طلاق در قانون ایران و فرانسه و آثار آن

حمیدرضا عباسی جزی^۱

^۱ کارشناسی رشته حقوق دانشگاه پیام نور گز برخوار

چکیده

خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و یک جامعه کوچک به شمار می رود. خانواده نهادی است که باعث آرامش اعضای خانواده و انتقال فرهنگ خود به نسل های دیگر می شود و ثبات و استحکام آن می تواند در ثبات جامعه موثر واقع گردد. اما آنچه ثبات و استحکام خانواده را تهدید می کند و باعث از هم پاشیدگی آن می شود طلاق می باشد. طلاق امری است که تأثیرات نامطلوبی بر خانواده و اجتماع دارد. مسلماً کسی دوست ندارد پایان زندگی اش طلاق باشد اما گاهی بنابر دلایلی از جمله اختلافات فرهنگی، سطح طبقاتی، عوامل جنسی، عاطفی و... افراد مجبور می شوند که این تجربه تلخ را بچشند. طلاق مسئله ای است که تمامی کشورها با آن رو به رو هستند البته باید گفت که طلاق در هر کشوری متناسب با فرهنگ آن کشور شکل های مختلفی دارد و در هر کشور شرایط و قوانین متفاوتی را دارد. هدف از پژوهش حاضر بررسی حق طلاق در قانون ایران و فرانسه و آثار آن می باشد. این پژوهش به روش مروری و از نوع کتابخانه ای انجام شده است. و برای جمع آوری اطلاعات به منابع معتبر و مکتوب در این زمینه چون کتب، مقالات، نشریات و مجلات معتبر مراجعه شد، بدین صورت که ابتدا مطالب مرتبط از منابع مختلف مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و بعد از مورد بررسی قرار دادن و انسجام آن ها به مطالب منسجم حاضر دست یافتیم. در این پژوهش طلاق در ایران و کشور فرانسه را مورد تحلیل و ارزیابی دقیق قرار داده ایم.

واژه های کلیدی: طلاق، حق طلاق، حق طلاق در ایران، حق طلاق در فرانسه

مقدمه

خانواده یکی از مهم ترین نهادهای اجتماعی است و تغییر و تحولات آن بر اجتماع نیز تأثیرگذار است. امروزه بیشترین تغییر در حوزه خانواده رشد طلاق می باشد که در چند سال اخیر در ایران در حال افزایش است (اکبری و محمدتقی زاده، ۱۳۹۹). طلاق و مقررات و قواعد مربوط به آن تاریخچه جالب و در عین حال مفصلی دارد و از ابتدای انقلاب کبیر فرانسه تاکنون راجع به طلاق گفتگوهای پرشور و هیجانی به میان آمده است. طلاق در حقوق قدیم فرانسه به علل و جهات مذهبی شناخته نشده بود و محاکم کلیسایی که در امور حقوق خصوصی تنها مقام صلاحیت دار بودند فقط در امر ازدواج مداخله می کردند و قوانین مذهبی به استناد تفسیری که از متون انجیل می کرد طلاق را منع کرده و حرام می دانست. چنانکه در ماده ۱۸۴ قانون فرانسه قید شده در قرارداد اگر یکی از طرفین به تعهدات خود عمل نکند می توان آن را فسخ نمود (فسخ قضائی) به این جهت نظریه طلاق منجر به وضع قوانین مختلف و متعددی گردید (قوانین ۲۰ و ۲۵ سپتامبر ۱۷۹۲) و این شرایط سهل تری قبول کرد و در نتیجه این قانون تعداد طلاق در پاریس به اندازه ازدواج یا کمی بیشتر رسید به این جهت از ابتدای سال سوم انقلاب لازم دانسته شد که قانون سال ۱۷۹۲ اجرا شود (خدائی فر، ۱۳۹۴).

طلاق، راهکاری قانونی جهت انحلال نکاح و خاتمه زندگی مشترک بین زوجین است. پیدایش بحران در هنجارها و ارزش ها از اهم دلایل این پدیده مذموم است. هنگامی که انسان ها صرفاً به تمتع می اندیشند و فقط مصالح خویش را در نظر می آورند، در چنین جامعه ای پدیده ازدواج نیز مستثنا نخواهد بود و شمار طلاق در آن افزون خواهد شد. این عمل حقوقی در حقوق ایران از نوع ایقاع تشریفاتی بوده که به استناد منابع حقوقی ایران، تنها اراده یک نفر که همان مرد می باشد برای اجرای صیغه طلاق کفایت می کند. ولی در برخی موارد قائل شدن این حق تنها برای مردان باعث شده است که ایشان از این حق خود سوء استفاده نمایند که در اکثر موارد سبب عسر و حرج زوجه می گردد. حقوق ایران با پیروی از نظر مشهور فقهای امامیه، به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی این حق را صرفاً برای زوج متصور شده است. بررسی منابع فقهی در این باره نشان می دهد که حق طلاق و مطلقه کردن زوجه تنها در اختیار مرد است، اما کارکرد نهاد خانواده به عنوان یک سازمان انسان ساز و ارزشی و مدنظر قرار دادن مشکلاتی که ادامه زندگی برای زوجه را طاقت فرسا می نماید، باعث گردیده است که قانونگذار تحت شرایط خاصی اختیار مطلقه ساختن خود را به زوجه اعطا کند (صفائی و همکاران، ۱۴۰۰). بنابراین طلاق عمل حقوقی یک جانبه ای است که با اعلام اراده یک طرفه مرد یا نماینده او واقع می شود. به عبارت دیگر حق طلاق علی الاصول در دست مرد است. یعنی مرد مختار است هر وقت بخواهد و بدون آن که الزامی به ذکر جهت یا علت خاصی برای تصمیم خود نسبت به طلاق دادن همسر خود داشته باشد می تواند اقدام به طلاق دادن همسر خود بنماید. محدودیتی که در این راه برای او وجود دارد آن است که برای طلاق حتماً باید به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه موضوع را به داوری ارجاع نماید. اگر در مرحله داوری سازش و توافقی حاصل نشد و مرد بر تصمیم خود مصر بود، سرانجام دادگاه گواهی عدم امکان سازش صادر می کند و مرد با در دست داشتن آن می تواند رسماً طلاق را واقع و ثبت نماید (خدادادپور و دیلمی، ۱۳۸۸).

پیشینه تحقیقاتی

صفائی، اصغر؛ ناظمی اشتی، محمد حسین و سلیمی، علیرضا (۱۴۰۰). در مقاله ای تحت عنوان بررسی تطبیقی وکالت زوجه در حقوق ایران و فرانسه دریافتند که حقوق ایران به تبعیت از منابع فقهی حق طلاق به زوج داده شده و در حقوق فرانسه به دلیل سیر تحولات اجتماعی این کشور این حق مانند سایر قراردادهای به طرفین داده شده است. مقایسه مبانی فکری، سیر تحولات

اجتماعی و همچنین بررسی دیدگاههای مختلف این دو مکتب حقوقی میتواند در شناسایی تنگناها و چالشها و راههای برون رفت و در نهایت پیشگیری از تاثیر عوامل مخرب در بنیان خانواده موثر باشد.

سرتیپ زاده، رحمت الله؛ غفاری، مجتبی (۱۳۹۸). در مقاله ای تحت عنوان بررسی تسهیل طلاق در حقوق خانواده ایران دریافتند که نظام حقوقی ج.ا.ا. به سمت آسان سازی طالق حرکت کرده، در رشد آمار طالق سهمی داشته است. هرچند آسان سازی طالق، هدف تعریف شده نظام حقوقی ج.ا.ا. نیست.

شورچه، صمد؛ الماسی، نجاد علی (۱۳۹۷). طلاق به درخواست زوجه در حقوق مدنی ایران و فرانسه دریافتند که در نظام حقوقی ایران مرد می تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بنماید؛ اما این حق به صورت مطلق برای زن در نظر گرفته نشده و شرایط خاصی برای او در نظر گرفته شده است که از آن جمله میتوان به غیبت زوج، ترک انفاق، عسرو حرج وغیره، اشاره نمود امادر قانون فرانسه، حق طلاق برای زوجین در نظر گرفته شده و هریک از زوجین به طور مساوی از حق طلاق برخوردار می باشند. البته برای استفاده از این حق، شروطی در نظر گرفته شده که رضایت مقابل، پذیرش اصل شکست ازدواج (پیشنهاد طلاق) لطمه ی غیر قابل جبرانی که در پیوند ازدواج به وجود می آید. تخریب قطعی رابطه ی زناشویی و تقصیر از جمله این شروط است. در این پایان نامه، شباهت ها تفاوت ها در اسباب و موجبات، تشریفات و آثار طلاق در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه، بررسی شده است تا شاید بتوان تا با بررسی تطبیقی قوانین این دو کشور به راه های مناسب تری برای اعمال حق طلاق زن در جامعه ایران رسید.

طلاق

طلاق مکانیسمی قراردادی و پذیرفته شده در اکثر جوامع است. این مکانیسم به زن یا مرد و در صورت توافق به هر دو امکان می دهد تا تحت شرایطی و طی مراحل پیوند زناشویی را بگسلند و به راه خود بروند و زندگی جدیدی را تجربه کنند. چنانچه زوجی تصمیم به طلاق بگیرند، تعدادی مرحله انتقالی عمده باید طی شود. پل بوهانان شش مرحله متداخل طلاق را متمایز می کند که زوجی که از یکدیگر جدا می شوند ناچارند با آن روبه رو شوند. این مراحل ممکن است دشواری ها و تنش هایی پدید آورند که بر زن و شوهر، فرزندان، خویشاوندان و دوستانشان اثر گذارد:

۱. طلاق عاطفی که بیانگر رابطه زناشویی است که رو به زوال می رود. تنش فزاینده میان زن و شوهر که معمولاً به جدایی می انجامد؛

۲. طلاق قانونی که متضمن زمینه ها و دلایلی است که بر پایه آنها به ازدواج پایان داده می شود؛

۳. طلاق اقتصادی که به تقسیم ثروت و دارایی مربوط می شود؛

۴. طلاق هماهنگی میان والدین که مسائل نگهداری کودک و حق ملاقات را در بر می گیرد؛

۵. طلاق اجتماعی که به تغییرات در دوستی ها و سایر روابط اجتماعی مربوط می شود که فرد طلاق گرفته با آنها سروکار دارد؛

۶. طلاق روانی که از طریق آن فرد سرانجام باید پیوندهای وابستگی عاطفی را قطع کند و با الزامات تنها زیستن رودررو شود.

چندین عامل به هم می پیوندند و باهم شبکه‌ای پیچیده فراهم می کنند. این شبکه در نوع خود منحصر به فرد است. به بیان دیگر هر طلاق از دیدگاه علی در نوع خود بی نظیر است، زیرا هر زن و شوهر با توجه به شخصیت خاص هر یک از آنان، خانواده منشأ، نوع همسرگزینی، منش و خلق و خوی هر یک رابطه‌ای خاص، منحصر به فرد و بی نظیر فراهم می آورند. قطع این رابطه نیز با پیوند عوامل خاص و شبکه‌ای منحصر به فرد از عوامل صورت پذیر است.

طلاق مانند بسیاری از پدیده‌های اجتماعی چون خودکشی، مراحل و انواع دارد. طلاق یک باره و در مدت کوتاهی به وجود نمی آید. در تعدادی از زندگی‌های زناشویی، در ابتدای زندگی مشکلات به تدریج رخ می نماید و فاصله‌ای بین زن و مرد به وجود می آورد. این مشکلات روز به روز بیشتر و عمیق تر می شود و به تبع آن فاصله‌ها زیادتر می شود. به دنبال آن، مهارت و مدیریت کنترل زندگی و اختلافات ضعیف تر می شود؛ تا جایی که اختلافات به حدی می رسد که زن و مرد توان تحمل یکدیگر را ندارند و از یکدیگر جدا می شوند. در نتیجه در ابتدا طلاق عاطفی به وجود می آید، سپس طلاق فیزیکی رخ می دهد. در مواقعی نیز طلاق عاطفی در طول زندگی ادامه می یابد؛ بدون اینکه طلاق فیزیکی به وجود بیاید. بنابراین به طور خلاصه، فرایند طلاق در اکثر مواقع این سیر را طی می کند: ۱. اختلافات جزئی ۲. تکرار اختلافات جزئی و جدی شدن آنها ۳. جدایی یا بی میلی یکی از زوجین به طرف مقابل ۴. قهرهای طولانی و تکرار آن ۵. خستگی زوجین از قهرها و درگیری‌ها ۶. طلاق عاطفی ۷. طلاق قانونی.

طلاق از پدیده‌های مهم حیات انسانی است و اضلاعی به تعداد همه جوانب و اضلاع جامعه انسانی دارد: نخست، پدیده‌ای روانی است زیرا نه فقط بر تعادل روانی زوجین، بلکه بر فرزندان، بستگان دوستان و نزدیکان آنان نیز اثرگذار است. دوم آنکه پدیده‌ای است اقتصادی، زیرا به گسست خانواده به عنوان یک واحد اقتصادی می انجامد و با اختلال در تعادل روانی افراد، زمینه آسیب جدی در حیات اقتصادی آنان را فراهم می کند. سوم آنکه طلاق پدیده‌ای است مؤثر در همه جوانب جمعیت در یک جامعه، زیرا از یک سو با فروپاشی خانواده، یعنی تنها واحد مشروع و اساسی تولید مثل بر کمیت جمعیت اثر می نهد و از سوی دیگر موجب می شود فرزندان محروم از نعمت‌های خانواده تحویل جامعه شود که به احتمال زیاد فاقد شرایط لازم احراز مقام شهروندی یک جامعه‌اند و به این ترتیب بر کیفیت جمعیت اثر دارد. چهارم اینکه طلاق پدیده‌ای فرهنگی است. طلاق از دیدگاهی پدیده‌ای ارتباطی است بدین سان در جامعه‌ای که فاقد ارتباطات سالم، درست و طبیعی است، رابطه زناشویی نیز استثنا نیست. پیوندهای ازدواج به زودی برقرار و به زودی قطع می شوند. پس توجه به طلاق نه تنها از دیدگاه فرد به عنوان انسان و فرزندان مهم است، بلکه از دیدگاه جامعه، فرهنگ، اقتصاد و حتی جمعیت نیز اهمیت دارد. به اعتقاد جامعه شناسان تبدیل طلاق به مسئله اجتماعی مستلزم تبدیل شدن از یک رفتاری خصوصی و شخصی به یک مسئله‌ی عام ساخت اجتماعی است و زمانی به منزله مسئله اجتماعی مطرح می شود که از حد معینی خارج و فراوانی آن غیر متعارف شود. بدین لحاظ امروزه طلاق دیگر یک مشکل فردی نیست؛ بلکه فرایندی چند مرحله‌ای است که نه تنها بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می گذارد بلکه لطمات شدیدی نیز بر جامعه وارد می کند؛ لطماتی که در نهایت کل پیکر جامعه را دستخوش تشنج و مشکلاتی جدی، عمیق و جبران ناپذیر می کند. زمانی که جامعه در معرض آسیب‌های بنیادی است و روابط اجتماعی بیمار است میزان طلاق همچون شاخصی دقیق درجات بیماری‌های فوق را نشان می دهد. از این رو می توان این پدیده را شاخص نماد خواند زیرا نشان عینی، ملموس و قابل اندازه گیری از عناصری اغلب کیفی و درونی لیکن به هم پیوسته است. جامعه ایران در سال‌های اخیر شاهد افزایش آمار طلاق بوده است؛ به طوری که براساس آمارهای جمعیتی سازمان ثبت احوال نسبت طلاق به ازدواج در کل کشور از میزان ۰/۱۲ در سال ۱۳۸۶ به ۰/۲۹ در سال ۱۳۹۶ افزایش یافته است؛ این نسبت در برخی استان‌ها بسیار بالاتر بوده است؛ مثلاً می توان به استان تهران اشاره کرد که نسبت طلاق به ازدواج در آن از میزان ۰/۲۲ در سال ۱۳۸۶ به ۰/۴۵ در سال ۱۳۹۶ رسیده است (روشنی و همکاران، ۱۳۹۸).

طلاق در اسلام، قرآن و احادیث

از آنجا که هدف اسلام ایجاد پیوند میان افراد انسانی و تشکیل کانونهای خانوادگی است، طلاق را که مخالف فطرت و طبیعت است و بر خلاف قانون جفت گیری و پیوند زن و مرد است مورد نکوهش قرار داده و شایسته سرزنش می شمارد و آن را امری مبنغوض خداوند معرفی کرده است. از طرفی اسلام مایل نیست که آزادی و آرامش انسانها از بین رفته و آنان را در سختی و عذاب به سر برند و هیچ عقل و وجدانی هم به این امر رضایت نمی دهد. از این رو تنها مقررات و شرایط برای محدود ساختن طلاق وضع نموده، تا میزان آن را به حداقل ممکن کاهش دهد. طلاق در اسلام به دلیل ضرورت ناشی از عسر و حرج است نه اینکه به عنوان هدف و غایت باشد.

از نظر اسلام، طلاق آخرین راه مداوای ناسازگاری زن و شوهر است و اگر اسلام راهی را برای جدایی زوجین نمی گذاشت عملاً به وجود یک زندگی دشوار و عذاب آور و نیز وقوع نتایج ویران کننده آن مثل: انتقام، قتل، خودکشی و فساد صحنه گذارده بود. طلاق در شرع مقدس اسلام از احکام امضایی است و تاسیسی نمی باشد. قبل از اسلام طلاق بدون قید و شرط انجام می پذیرفت و اعراب به آسانی زنان خود را رها می ساختند و هیچ گونه حق و حقوقی برای زنان خویش قائل نبودند و آنان را جزء ابزار و اثاثیه و اسباب خانه خود منظور می داشتند، اسلام اصل حکم طلاق را امضاء نموده لیکن دایره آن را به نفع زوجین تغییر داد. حکم طلاق به خواسته مرد می باشد، مگر اینکه عسر و حرج زن ثابت گردد. این موضوع موجب گردید که عده ای تصور کنند که زن در معرض ستم قرار دارد و مرد فاعل مایشاء و مختار مطلق است، در حالیکه از یک طرف این نظریه برخاسته از روح استحکام مبانی خانوادگی است و مردان را مطمئن می سازد که تلاش آنها در ایجاد کانون خانوادگی متکی به قدرت، تلاش و تکاپوی آنها برای گردش چرخهای خانواده می باشد و در این تکاپو زن و مرد به منزله ی یک روح در دو جسم می-باشد که هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و مرد با اتکای به زن قادر است فعالیت نماید. اسلام برای طلاق، نظام خاصی قائل بوده، برای آن قواعد مفصل و گسترده ای قرار داده است که روی دقیق ترین ملاحظات انسانی و اجتماعی و خانوادگی محاسبه شده است. خصوصاً در مرحله اجرایی آن ها، دستورهای اکیدی داده است.

اولین قانونی که اسلام در عدم سوء استفاده مرد از طلاق زن تشریع نموده است این است که مرد نباید حق طلاق را وسیله ای برای حفظ سلطه بر زن قرار دهد و او را به این وسیله در فشار و ناراحتی قرار دهد. اسلامظهار را که یکی از ظالمانه ترین نوع طلاق جاهلیت بود به عنوان عمل زشت و منکر معرفی نمود و شدیداً با آن به مخالفت برخاست و صریحاً آن را در سوره مجادله مورد انتقاد شدید قرار داد. اسلام حتی به این انتقاد اکتفا نکرد و برایظهار کنندگان جریمه و کفاره ای تعیین نمود که در مقابل این گفتار ناشایست و خلاف گوئی، حق هم بستر شدن با همسر خود را ندارند مگر اینکه جریمه عمل خود را بدهند یا اینکه همسر خود را طبق قوانین اسلام طلاق داده و رها سازند. در اسلام پیوند زناشویی و تشکیل خانواده دارای اهمیت و جایگاهی خاص است و پیروان دین مبین اسلام به روشهای گوناگون به انجام این امر ترغیب و تشویق شده اند. از نظر اسلام خانواده نه تنها اشتراک زن و مرد در یک زندگی است بلکه کانون ایجاد صلح و صفا و انس و الفت و پرورش استعدادها و شکوفا شدن خلاقیت ها است. خداوند در قرآن می-فرماید: از نشانه های خدا این است که برای شما از جنس خودتان همسر آفرید تا شما در کنار او آرامش پیدا کنید.(هاشمی، ۱۳۹۶).

طلاق به حکم قانون

ممکن است توافقات خصوصی زوجین در باب طلاق تعیین تکلیف نکرده باشد، ولی نظر به اینکه حق طلاق تنها در اختیار زوج است، قانون زوجه را که همواره در معرض خطر تضییع حق است به اراده مطلق‌العنان مردان وانمی‌نهد. نباید فراموش کرد با اختصاص حق طلاق به مرد، زوجه در روابط خانوادگی جایگاه متزلزلی دارد که تنها حمایت منطقی قانون گذار از زوجه می‌تواند تعادل را به این روابط برگرداند.

۱. استنکاف یا عجز از انفاق

ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی به صراحت مقرر می‌دارد: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». البته در مورد شمول این ماده بر نفقه گذشته زوجه، اختلاف دیدگاه وجود دارد. به نظر عدم شمول ارجح است؛ زیرا نفقه گذشته تنها یک تکلیف خانوادگی است که از آن تخلف شده و با عدم انفاق فعلی است که قانون گذار، به حکم استثنائی طلاق متوسل می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۹۳).

عدم انفاق زوج نزد فقیهان امامی از مصادیق نشوز او شناخته شده است (محقق داماد، ۱۳۷۲) و گرچه بر مبنای نظر فقهی شهر قدرت بر انفاق شرط صحت نکاح نیست، اما طلاق زنی که شوهر او عاجز از پرداخت نفقه بوده است یا عجز بر او طاری شده یا ممتنع از انفاق است، به وسیله حاکم ممکن است (خویی، ۱۳۹۴).

۲. عسر و حرج زوجه

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی در یک حکم کلی در این زمینه مقرر داشته است: «در موارد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید. در صورتی که برای محکمه ثابت شود که دوام زوجیت موجب عسر و حرج است می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود. تبصره- عسر و حرج موضوع این ماده عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد و موارد ذیل در صورت احراز توسط دادگاه صالح از مصادیق عسر و حرج محسوب می‌گردد:

۱- ترک زندگی خانوادگی توسط زوج حداقل به مدت شش ماه متوالی و یا نه ماه متناوب در مدت یک سال بدون عذر موجه... موارد مندرج در این ماده مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید.

۲- ابتدای فقهی ماده مذکور را باید در فقه امامیه و قاعده فقهی «نفی عسر و حرج» یا «لا حرج» جست (جلالی، ۱۳۹۵؛ و محمدی، ۱۳۷۹). عسر و معمولاً حرج در متون فقهی کنار استعمال شده‌اند. عسر و حرج را مجرد مشقت و ضیق برای مکلف تعریف کرده‌اند که حتی ممکن است به حد وارد شدن ضرر به او نیز نرسد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱).

مدلول این قاعده که مستند اصلی آن آیه ۷۸ سوره حج است، آن است که هر حکمی از احکام اولیه شریعت برای مکلف ایجاد مشقت شدید غیرقابل تحمل کرد، آن حکم رفع می‌شود. خواه این حکم، حکم تکلیفی باشد یا وضعی (محقق داماد، ۱۳۶۸، و موسوی بجنوردی، ۱۳۸۹). بنابراین نظر به اینکه در مانحن فیه حکم اولیه شرع آن است که طلاق تنها با اختیار زوج محقق می‌شود، هر گاه این اختیار برای زوجه ایجاد حرج و مشقت غیر قابل تحمل کند، این حکم رفع می‌شود و حاکم می‌تواند زوجه را مطلقه سازد.

ممکن است چنین تصور شود که عدم انفاق از سوی زوج که فوقاً مورد بررسی قرار گرفت نیز از مصادیق عسر و حرج زوج است. این دیدگاه دقیق به نظر نمی‌رسد؛ زیرا از ظاهر عبارات فقهیان در مورد طلاق به سبب عدم انفاق چنین مستفاد می‌شود که طلاق در شرایط عدم انفاق زوج، متفرع بر عسر و حرج زوج نیست. چنانکه ممکن است زوج به سبب درآمد شخصی خود نیازمند نفقه زوج نباشد، ولی می‌تواند از حاکم درخواست طلاق کند (محقق داماد، ۱۳۶۸).

۳. غیبت زوج

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی در مورد زوج شخص غایب مفقود الخبر بیان می‌کند: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند. در این صورت حاکم با رعایت ماده ۱۰۲۳ او را طلاق می‌دهد». اما در فقه برای زوج غایب سه وضعیت تصور شده است اگر خبری مبنی بر حیات زوج غایب واصل شده باشد، زوج الی‌الابد ملزم به صبر است و اگر نفقه او از طریق زوج یا ولی او یا شخص ثالثی تأمین نشود از بیت المال تأدیه خواهد شد. اما اگر پس از فحص از حال زوج خبری مبنی بر حیات یا وفات او حاصل نشد در اینجا اگر شخصی مانند وکیل زوج متکفل انفاق به زوج است، وی همچنان باید صبر کند و امکان طلاق منتفی است. اما در فرض سوم که خبری پس از فحص از زوج یافت نمی‌شود و کسی نیز متکفل نفقه زوج نیست، پس از مطالبه زوج از حاکم و سپری شدن چهار سال از آن، زوج عده وفات نگه می‌دارد و نکاح منحل می‌شود (فخر المحققین، ۱۳۸۹).

حق طلاق چیست؟

حق طلاق، از روش‌هایی است که برابری زن و مرد را در زمان جدایی فراهم می‌کند. طبق ماده ۱۱۳۳ قانون، حق طلاق با مرد است و او می‌تواند آن را به صورت بلاعزل، به همسرش اعطا کند. یعنی هر دو حق برابری در طلاق دارند. طلاق آخرین راه حل برای حل مشکلات زندگی مشترک است و حتماً پیش از طلاق، با مشاور روانشناس خانواده مشورت کنید. در صورت اصرار بر طلاق، با کارشناسان مجرب رادگام در ارتباط باشید. دانستن مفهوم حق طلاق برای زوجین، اهمیت زیادی دارد. حق طلاق زن، دارای یک اصطلاح حقوقی به نام وکالت در طلاق است. یکی از حقوق زن در زمان طلاق بوده که مرد می‌تواند به اختیار به همسر خود واگذار نماید. به این معنا که مرد در یکی از دفاتر ثبت اسناد در ۳۱ استان کشور، به همسر خود وکالت محضری داده که به جای او در کلیه امور اداری و قضایی مثل دادگاه و دفترخانه، حضور پیدا کرده و فرآیند طلاق را پیگیری نماید. لذا حق طلاق شفاهی یا مکتوب، خارج از فرآیند قضایی و ثبتی رسمی کشور، وجاهت قانونی ندارد و قابل اتکا و استناد نیست. با داشتن حق طلاق، اجازه و امضای مرد هنگام طلاق نیاز نبوده و زن و مرد باید پیش از دریافت این وکالت، به توافق رسیده باشند (حقایقی راد، ۱۴۰۱).

شرایط لازم برای داشتن حق طلاق

بر اساس قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده در جمهوری اسلامی ایران، حق طلاق در ایران با مرد است و زن در موارد خاصی می‌تواند درخواست طلاق از همسر خود را به دادگاه خانواده تسلیم کند تا دادگاه حکم صادر نماید. مهم‌ترین موارد برای داشتن حق طلاق زن به شرح زیر است:

• خودداری مرد از پرداخت نفقه به همسر

• خودداری مرد از انجام وظایف زناشویی

• عقیم بودن مرد

• دیوانه بودن مرد

• مبتلا بودن مرد به امراض جسمی و بیماری لاعلاج

• داشتن شغل ناپسند و غیرقابل قبول در جامعه

• محکومیت مرد به حبس

• ترک زندگی از طرف مرد به مدت ۶ ماه بدون هیچ دلیل قانع کننده

• اثبات رابطه نامشروع و خیانت مرد به زن

شرط وکالت در طلاق برای زن ضمن عقد نکاح در محضر ازدواج و درج شده در عقدنامه به صورت رسمی، نیاز است.

مزایای حق طلاق برای زن چیست؟

مزایای حق طلاق برای زن، گوناگون است. اما مهم ترین آن، طلاق توافقی بدون نیاز به حضور همسر به همراه داشتن یک وکیل دادگستری بوده که برای اطلاعات تکمیلی می‌توانید با وکلای متخصص و مجرب رادگام ارتباط برقرار کنید. اگر زندگی مشترک زن و مردی به نتیجه نرسد، مرد به راحتی و در هر زمانی که بخواهد با دلایل منطقی و کافی، برای طلاق همسرش به دادگاه خانواده مراجعه می‌کند. زن پس از ازدواج، اگر قصد جدایی از همسر خود را داشته باشد، بایستی مدارک و دلایل کافی برای پشتیبانی از خواست خود برای جدایی، به دادگاه خانواده تسلیم نماید. اگر مرد، اقدامی خلاف شروط ۱۲ گانه ازدواج انجام دهد، دلایل زن برای تسلیم درخواست طلاق، معتبر است. زن در این صورت قادر است که از همسر خود جدا شود. زن با گرفتن حق طلاق و داشتن وکالت طلاق به راحتی و در کوتاه ترین زمان، از همسر خود جدا خواهد شد. از دیگر مزایای حق طلاق زن این است که در مدت زمان کمی انجام می‌شود (حقایقی راد، ۱۴۰۱).

سیر تحولات حقوق خانواده با جهت گیری تسهیل طلاق

مروری بر تحولات مربوط به اسباب طلاق در حقوق خانواده نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در جهت آسان سازی طلاق حرکت کرده است و اسبابی که بر اساس آن زوجه می‌تواند تقاضای طلاق نماید به صورت صعودی تغییر کرده است. این ادعا را با مروری بر اصلاحات حقوقی از آغاز تاکنون بررسی خواهیم کرد.

۱. حق طلاق زوجه در دوره نخست قانونگذاری

در دوره نخست قانونگذاری، برای زوجه در موارد خاصی حق درخواست طلاق پیش‌بینی شد. موارد مذکور در قانون در یک تقسیم کلی به شرح ذیل است.

۱-۱. طلاق قضایی

در برخی موارد به خواست زوجه، دادگاه زوج را به طلاق مجبور می‌سازد. به همین دلیل، به این نوع طلاق‌ها در اصطلاح طلاق قضایی گفته می‌شود.

مصادیق طلاق قضایی در دوره نخست قانونگذاری بدین شرح است:

- امتناع شوهر از اتفاق در ماده ۱۱۲۹ ق.م.
- امتناع شوهر از ایفای وظیفه همسری در ماده ۱۱۳۰ ق.م؛
- سوء معاشرت شوهر در ماده ۱۱۳۰ ق.م.
- ابتلای شوهر به امراض مسریه صعب‌العلاج در ماده ۱۱۳۰ ق.م.
- مفقود الاثر شدن شوهر در ماده ۱۰۲۹ ق.م.

۱-۲. طلاق وکالتی

قانون مدنی در ماده ۱۱۱۹ به زوجین حق داده است اراده خود را در بعضی موارد به‌صورت شرط ضمن عقد، جایگزین قانون نمایند؛ از جمله اعطای وکالت در طلاق به زوجه است در ماده ۱۱۱۹ این قانون آمده است:

طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج با عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه سازد. در اصلاحات حقوقی دوره‌های بعد مصادیق طلاق قضایی افزایش یافته است.

۲. حق طلاق زوجه در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳

وضعیت دوره نخست قانون‌گذاری در دو مرحله تغییر یافته است و در هر مرحله، گامی به سمت تسهیل طلاق زوجه برداشته شد. وضعیت طلاق زوجه در قوانین خانواده پیش از انقلاب اسلامی به اختصار بررسی می‌گردد.

۱-۱. قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶

در ماده ۱۱ این قانون در پنج مورد به زوجین حسب مورد، حق درخواست طلاق اعطا گردید. عناوین پنج گانه مذکور در این قانون عبارت‌اند از: «محکومیت قضایی حبس به مدت پنج سال یا بیشتر»، «اعتیاد به هر گونه اعتیاد مضر»، «اقدام زوج در اختیار همسر دیگر»، «ترک زندگی خانوادگی و ارتکاب جرایم مغایر با حیثیات خانوادگی». بعضی اعضای مجلس شورای ملی در زمان طرح و تصویب متن ماده ۱۱ لایحه، بعضی قسمت‌های آن را خلاف شرع خوانده و گفته‌اند: مطابق قرآن کریم، مرد می‌گردد و زن را به طلاق مجبور می‌کنند. در حالی که لایحه آن را به رضایت زوجه موکول کرده است. در پاسخ این اشکال

گفته‌اند: با وجود ماده ۱۷ لایحه، این اشکال مرتفع می‌گردد. متن ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ چنین است: مقررات ماده ۱۱ به صورت شرایط ضمن العقد در ورقه عقد ازدواج، قید و در این مواد وکالت بلاعزل زن برای اجرای طلاق تشریح خواهد شد. این طلاق طبق مقررات قانون مدنی بائن خواهد بود.

در این ماده و مواد دیگر قانون، اشاره نشد که آیا زوج در امضای شرایط ضمن عقد مختار است یا مجبور، و در صورت نخست اگر مردی آن را امضا نکند، تکلیف ماده ۱۱ چه خواهد شد. اصولاً اگر بنا باشد موارد مذکور به روش قراردادی در شمار اسباب طلاق قرار گیرد، اینکه مفاد شرط عیناً در قانون ذکر شوند، چه معنا دارد.

۱-۲. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳

در ماده ۸ این قانون، قانونگذار گامی به جلو برداشته است و اختیارات زوجه در درخواست طلاق را به چهارده مورد افزایش داده است. هر چند بسیاری از این موارد چهارده گانه، همان مصادیق مذکور در ماده ۱۱ قانون قبلی و قانون مدنی است؛ ولی برخی موارد مانند «نازایی» یا «عدم اعتنا به دستور دادگاه درباره منع اشتغال به مشاغل منافی مصالح خانواده یا حیثیات زوجین»، در قوانین قبلی دیده نمی‌شود.

گفتنی است در قانون حمایت خانواده سال ۵۳ از مفاد ماده ۱۷ سابق مبنی بر لزوم درج اسباب مذکور در سند ازدواج به‌عنوان شروط ضمن عقد خبری نیست و لزومی دیده نشد که به روش تلفیقی قانونی و قراردادی، مقصود قانونگذار تأمین گردد.

۳. حق طلاق زوجه در قوانین پس از انقلاب اسلامی

در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، با تصویب لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در سال ۱۳۵۸، روند تسهیل طلاق و تکثیر موجبات آن متوقف شد. در تبصره دوم ماده ۳ این قانون آمده است: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ...». این متن در حقیقت دو پیام دارد: «اعلام بی اعتباری مقررات قانون حمایت خانواده درباره موجبات طلاق» و «بازگشت مجدد به وضعیت قانون مدنی در دوره نخست قانونگذاری و احکام شرعی». افزون بر این، در آخرین ماده این قانون آمده است: «قوانین و مقرراتی که مغایر این قانون باشد، ملغی است». این ماده به طور ضمنی ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ را نسخ کرده است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴).

حمایت گری و طلاق زدایی از منظر حقوق عمومی

۱. مسئولیت‌های دولت در حمایت گری و طلاق زدایی

در نگرشی کلی مهم‌ترین مشکلات خانواده به نادانی، ناتوانی و نافرمانی زوجین باز می‌گردد. راه حل حقوق خصوصی برای دو آسیب ناتوانی و نافرمانی، طلاق است. نادانی نیز به‌طور غیر مستقیم منشأ مشکلات خانواده و احیاناً طلاق می‌شود. با این حال، از منظر حقوق عمومی دولت مسئول است با سازوکاری که در ادامه تشریح می‌شود، از راه رفع منشأ یا علت ضرر و حرج زوجه، از طلاق جلوگیری نماید.

۱-۱. آموزش و مهارت افزایی

راه حل آسیب نادانی، آموزش و مهارت افزایی است. بی شک اجرای یک بسته آموزشی جامع می‌تواند از مشکلات خانواده جلوگیری کند یا به‌طور چشمگیری آن را کاهش دهد. در سیاست‌های کلی، قواعد دستوری و قوانین جمهوری اسلامی ایران به ضرورت آموزش مزدوجین و زوجها پیش از ازدواج و پس از آن توجه ویژه‌ای شده است. در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام ج.ا.ا. (مصوب ۳۱/۰۶/۱۳۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی) تصویب نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (مصوب سال ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور (مصوب ۱۵/۱۲/۱۳۹۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) و قانون تسهیل ازدواج جوانان (مصوب ۷/۱۰/۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی) الزامات حقوقی فراوانی درباره لزوم آموزش مزدوجین و خانواده‌ها دیده می‌شود.

۱-۲. حمایت و تواناسازی

پیش‌تر اشاره شد که آسیب ناتوانی، اعم از مالی و غیر مالی است. به شرحی که بیان می‌گردد، دولت اسلامی موظف است از زوج‌های آسیب دیده در هر دو حالت حمایت کند:

۱. راه حل عجز و اعسار، حمایت مالی به صورت تأمین مالی یا اشتغال آفرینی است. اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانند اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱ و ۴۲ به مسئولیت‌های مالی دولت در قبال خانواده اشاره کرده است. افزون بر این، در بعضی قوانین عادی مانند قانون تسهیل جوانان مقررات حمایتی فراوانی دیده می‌شود.

۲. راه حل اختلال یا انحراف جنسی و مشکلات ناشی از بیماری‌ها و اعتیاد «درمان» است. بسیاری از زوجها از منشأ آسیب بی‌خبرند یا توان مالی درمان را ندارند. در این صورت روش حمایتی باید شامل راهکارهایی برای شناسایی آسیب و درمان آن باشد.

۱-۳. حکمیت و داوری

ممکن است نشوز یا نافرمانی نسبت به وظایف همسر متقابل باشد. قرآن کریم از این حالت به «شقاق» تعبیر کرده، در آیه ۳۵ سوره نساء فرموده است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا: اگر ترسیدید کار زوجین به جدایی بکشد، داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید که اگر بنای آن دو به اصلاح باشد، خدای تعالی بینشان را توافق پدید می‌آورد.

در مورد مخاطب فعل «بعث» میان فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد (هدایت نیا، ۱۳۸۷). بعضی از آنها معتقدند خطاب‌های قرآنی آنگاه که احکام شرعی را بیان می‌کنند، هرگاه به‌صورت مطلق بیان شده باشند مخاطب آن حاکمان خواهند بود. بدین جهت مخاطب آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء، حاکماناند (طوسی، ۱۴۱۷). مشهور فقهای امامیه، همین نظریه را پذیرفته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳). حتی اگر تعیین حکم وظیفه خویشان، زوجین یا مؤمنان باشد، حکومت در سازماندهی و کارآمدی نهاد حکمیت نقش جدی دارد.

۱-۴. الزام و اجبار قانونی

در تعریف نافرمانی اشاره شد که برخی زوجها به رغم آگاهی از وظیفه همسری و توانایی ایفای به آن تمرد می‌کنند و از عمل به وظایف خویش سر باز می‌زنند. این گروه‌ها به آموزش یا حمایت نیاز ندارند و راه حل دیگری لازم است. برای نافرمانی، دو راه حل خاص وجود دارد که به ترتیب اعمال می‌گردد:

۱. روش مدنی: در گام نخست فرد متمرّد و نافرمان به حکم قانون ملزم می‌شود. اگر تمکین نکرد به روش‌هایی همچون توقیف اموال، حق استمده استیفا می‌گردد. در روابط زوجین، توقیف بخشی از اموال زوج بابت نفقه، راهی برای استیفا حق زوجه است. روشن است که برای حقوق غیرمالی زوجه، روش مدنی مؤثری وجود ندارد.

۲. روش کیفری: ممکن است روش مدنی مؤثر واقع نگردد؛ مثل اینکه زوج اموال خود را پنهان کند. در این صورت از روش کیفری برای تنبیه و بازگرداندن وی به حکم قانون استفاده می‌گردد. با توجه به ظرفیت محدود حقوق کیفری در ساماندهی مشکلات خانواده، استفاده از آن فقط در موارد ضروری قابل توصیه است.

۲. ارزیابی عملکرد دولت در حمایت گری و طلاق زدایی

بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد که دولت در ایفای وظایف حمایتی از خانواده و طلاق زدایی، قصور می‌ورزد. این ادعا در دو حوزه تقنین و اجرا بررسی خواهد شد.

۱-۲. در حوزه تقنین

در حقوق داخلی ج.ا.ا. میان دو گروه ناتوان و نافرمان در روابط همسری، تفکیکی صورت نگرفته است و با هر دو گروه یکسان برخورد می‌شود. اجبار مرد به طلاق همسر به دلیل امتناع از انفاق به همسر منطقی است؛ زیرا وی با وجود توانایی مالی در انفاق به همسر از عمل به وظیفه سر باز می‌زند. ممکن است زوج به دلیل از کارافتادگی یا بیکاری به انفاق قادر نباشد؛ در این گونه موارد، دولت لازم است با تدابیری از وی حمایت کند و فقر را برطرف نماید. متأسفانه در قوانین داخلی ج.ا.ا. میان ناتوانی و نافرمانی زوج، تفاوتی گذاشته نشده، راه حل هر دو طلاق است. در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی آمده است:

در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

بخش نخست قانون، ناظر به نشوز یا نافرمانی زوج و بخش اخیر آن مربوط به عجز یا ناتوانی است. قانون بدون تمایز میان این دو آسیب، طلاق را در هر دو مورد پذیرفته است.

همچنین، سازوکار روشنی در قوانین خانواده برای شناسایی زوج‌های ناتوان جنسی و درمان آنان دیده نمی‌شود. در حقیقت در دعاوی ناظر به امور جنسی محاکم نوعاً مسئله را بر نشوز تطبیق داده‌اند و به صدور حکم اقدام می‌کنند، در حالی که ممکن است فقدان رابطه یا نبود رابطه رضایت بخش به دلیل وجود نوعی آسیب قابل درمان باشد.

ممکن است گفته شود اگر زوج به وظایف خود عمل نکند، به استناد قاعده نفی ضرر و حرج، زوجه حق طلاق دارد و این قواعد نسبت به حالت عجز یا نشوز اطلاق دارد. در پاسخ این مطلب باید گفت این امر ممکن است از منظر حقوق خصوصی صحیح باشد؛ ولی از منظر حقوق عمومی قابل پذیرش نیست؛ زیرا همان گونه که گذشت دولت موظف است به شکل کریمانه‌ای از فرد ناتوان و خانواده اش حمایت کند. روشن است که پس از تأمین مالی زوج و همسرش یا درمان آسیب موجود، منشأ ضرر و حرج مرتفع می‌گردد و وجهی برای طلاق باقی نمی‌ماند.

۲-۲. در حوزه اجرا

دولت در حوزه اجرای قوانین حمایتی نیز قصور می‌ورزد؛ به عنوان نمونه به گزارش دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره چگونگی اجرای قانون تسهیل ازدواج جوانان که در تاریخ ۲۷/۶/۱۳۸۹ منتشر گردید، اشاره می‌شود. در قسمتی از این گزارش چنین آمده است:

قانون تسهیل ازدواج جوانان به منظور حل مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج جوانان در تاریخ ۲۷/۹/۱۳۸۴ به تصویب مجلس رسید و در تاریخ ۷/۱۰/۱۳۸۴ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت. اکنون چهار سال از زمان تصویب این قانون می‌گذرد؛ اما هنوز هم اجرای این قانون معطل ایجاد صندوق اندوخته ازدواج جوانان (ماده ۱) و تدوین آیین نامه اجرایی آن (ماده ۱۱) است. در این چهار سال اقدامات متعددی از دستگاه‌های گوناگون صورت گرفته است که بسیاری از آنها در مواد قانون تسهیل ازدواج جوانان هم آمده و البته هر کدام از این اقدامات مصوبه‌های مستقلى گرفته است، در حالی که اگر آیین نامه قانون تسهیل ازدواج نهایی می‌شد نیازی به این مصوبه‌ها که وقت و هزینه‌های گزافی را در بر می‌گیرد نبود.

برای دستگاه‌های گوناگون دولتی در قانون تسهیل ازدواج جوانان درباره آموزش و حمایت از مزدوجین مسئولیت‌های متعددی تعریف شده است؛ ولی در این حوزه کار درخوری صورت نگرفته است. از سوی دیگر تاکنون دیده نشده است که مجلس شورای اسلامی در این باره به وظیفه نظارتی خود عمل کرده باشد و در حقیقت به وضع قانون بسنده کرده است. دستگاه قضایی نیز در جهت عملیاتی و کارآمدی نهاد داورى، توفیق نداشته است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴).

حق طلاق در قوانین ایران

قانون مدنی ایران به پیروی از دین اسلام حق طلاق را به مرد می‌دهد.

اما شروطی را معین کرده است که با وجود آنها زن می‌تواند برای طلاق اقدام کند این شروط بر اساس آنچه در دفترچه‌های ازدواج ایران آمده است، عبارتند از :

- ۱- پرداخت نکردن نفقه خرجی زن و رعایت نکردن دیگر حقوق واجب زن به مدت شش ماه؛
- ۲- بدرفتاری غیر قابل تحمل مرد با زن و فرزندان
- ۳- بیماری خطرناک و غیر قابل درمان مرد در حدی که سلامت زن را به خطر اندازد؛ ۴- دیوانه بودن مرد در زمانی که امکان فسخ نباشد؛
- ۵- اشتغال مرد به کاری که به حیثیت و آبروی زن و مصالح خانوادگی او لطمه می‌زند؛
- ۶- محکومیت به حبس در حال اجرا از پنج سال به بالا؛
- ۷- اعتیادی که به اساس خانواده ضرر بزند؛ مانند اعتیادی که منجر به بیکاری مرد فروش اثاثیه منزل و وارد کردن ضرر به سلامت جسمی و روحی زن و فرزند شود؛
- ۸- ترک بدون علت خانواده یا غیبت یکسره ششماهه بدون دلیل موجه؛
- ۹- اجرای هر نوع مجازاتی که آبرو و موقعیت زن را به خطر اندازد؛

۱۰- بچه دار نشدن مرد پس از پنج سال؛

۱۱- غیبت طولانی یا مفقودالاثر بودن شوهر

۱۲- ازدواج مجدد مرد بدون اجازه همسر،

شیوه طلاق که از عصر قانونگذاری اسلام تا یک قرن در ایران متداول و رایج بوده انجام طلاق توسط مرد، بدون واسطه و مراجعه به محاکم بوده است. لکن در این بخش روش معمول طلاق دادن در جامعه را مورد بررسی قرار خواهیم تا شیوه اجرایی حکم شرع و نیز ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی در عمل روشن شود.

قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳ در ماده ۱۱۳۳ با عبارت مرد میتواند هر وقت که میخواهد زن خود را طلاق دهد به طور مطلق اختیار طلاق را به مرد سپرده است البته در ماده ۱۱۳۰ همان، قانون مواردی را که زن میتواند به استناد آن از محکمه تقاضای طلاق نماید، مشخص کرده و در ماده ۱۱۱۹ از طریق شرط وکالت در طلاق امکان وقوع طلاق توسط زنان را پیش بینی کرده است.

در این میان قانون گذار لزوم ثبت طلاق را تنها مانع برای اقدام مرد قرار داد که ضمانت اجرایی کافی به شمار نمی رفت. در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت خانواده به تصویب مجلس رسید که در ماده ۱۱ این قانون با عدول از حکم ماده ۱۱۳۳ موجبات طلاق را به موارد مذکور در قانون محدود میسازد و زن و مرد را مکلف میکند که در صورت درخواست طلاق الزاما به دادگاه مراجعه نمایند و تقاضای گواهی عدم امکان سازش کنند. (جعفرپور، ۱۳۷۸).

اصلاحیه سال ۱۳۵۳ قانون حمایت خانواده حق تقاضای طلاق را به طور یکسان به زن و مرد میداد و برای تقاضای گواهی عدم امکان سازش مواردی را برشمرده بود. از جمله توافق زوجین استنکاف شوهر از پرداخت نفقه و عدم امکان الزام او به پرداخت عدم تمکین پس از پیروزی انقلاب اسلامی و گرایش قانونگذار به پیروی از فقه و مبانی مسلم حقوق اسلامی برخی از مواد قانون فوق مغایر شرع شناخته شد در تاریخ ۱/۷/۵۸ لایحه قانونی دادگاههای مدنی خاص به تصویب رسید و صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به، نکاح، طلاق فسخ نکاح مهریه و نفقه به آن سپرده شد. در تبصره ۲ ماده ۳ این قانون مجددا اختیار طلاق به مرد سپرده شد منتها هرگاه مرد متقاضی طلاق باشد باید آن را از دادگاه تقاضا نماید و دادگاه موضوع را به داوری حکمین ارجاع میدهد و در صورت عدم سازش بین، زوجین دادگاه به زوج اجازه طلاق خواهد داد. ۵- در تاریخ ۲۱/۱۲/۷۰ قانونی تحت عنوان قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به تصویب مجلس رسید که تبصره این قانون مورد اعتراض شورای نگهبان قرار گرفت با اصرار مجلس بر عدم تغییر تبصره مذکور موضوع به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع شد که مجمع در تاریخ ۲۸/۸/۷۱ آن را مصوب ساخت. به دلیل مشکلات اجرایی قانون، فوق طرح اصلاحی از سوی نمایندگان مجلس و در ۲۵/۳/۷۳ در شور اول به تصویب رسید. ۷- با تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در تاریخ ۲۲/۱۴/۷۳، صلاحیت دادگاههای مدنی خاص به این دادگاه ها تفویض شده است (جعفرپور، ۱۳۷۸).

تقابل نظریه طلاق به اراده مرد با اصل تساوی زن و مرد در طلاق

طلاق با اراده مرد از قواعد پذیرفته شده در حقوق اسلام است. روایت مشهور نبوی (ص) «الطلاق بید من أخذ بالساق» مستمسک آزادی مردان در طلاق همسر و تجدید فراش بوده است. لیکن، همیشه این ایراد بوده و هست اگر ازدواج یک عقد و تأسیس حقوقی دو جانبه است چرا مرد از اختیار بی قید در گسستن چنین رابطه دو جانبه برخوردار باشد و چرا زن از چنین

اختیاری برخوردار نباشد؟ راه جلوگیری از سوء استفاده مرد از این آزادی نامحدود چیست؟ و راهکار جبران خسارت زنی که با طلاق رها می شود چه می باشد؟

البته، در برابر نظریه مشهور مبنی بر جواز و حلیت طلاق، برخی فقها اصل را بر ممنوعیت طلاق نهاده و معتقدند با توجه به روایات متعددی که طلاق را تقبیح می کند؛ و آیات قرآن مانند ۳۵ و ۱۲۸ سوره مبارک نساء، وقوع طلاق بدون داشتن علت موجه از سوی مرد مذموم بلکه حرام است. (الطلاق محظور فی نفسه مباح للضرورة). محمد غزالی می گوید «طلاق به شرطی رواست که سبب اذیت بناحق نشود و اذیت وقتی جایز است که جنایتی باشد و یا ضرورتی ایجاب نماید. بنابراین چون هر وقت طلاق می دهند سبب اذیت می شود طلاق روا نخواهد بود جز در برابر جنایتی که زن نموده باشد یا ضرورتی در میان باشد (صابری صفایی، ۱۳۴۶). همین نظر را یوسف القرضاوی در کتاب الحلال والحرام فی الاسلام تکرار کرده است. لیکن غالب فقها به استناد آیه اول سوره طلاق و روایت مشهور «الطلاق بید من أخذ بالساق» و نیز سیره مسلمانان، حکم به جواز طلاق داده اند و صرفاً طلاق غیر موجه را مکروه و مبعوض دانسته اند.

در پاسخ به پرسش نخست، بر احساساتی بودن زن و غلبه عقلانیت بر احساسات در تصمیم گیری های مرد که توجیه کننده این تفاوت تلقی شده تأکید شده، بدون آن که صحت این دو ادعا در علم روانشناسی و پزشکی ثابت شده باشد؛ به علاوه، به مساله مبنایی مهم دیگری اشاره می شود: نکاح فقط یک رابطه قراردادی محض نیست بلکه یک علقه طبیعی است که در طبیعت برای آن قوانین خاصی وجود دارد. ازدواج پیمانی است که اساس آن بر محبت است و قابل اجبار نیست. زن باید در خانواده محترم و محبوب بماند و مرد در مقام طالب و عاشق به زن خدمت کند و عشق بورزد. تفاوت مرد و زن آن است که علاقه زن به مرد معلول علاقه مرد به زن و وابسته به اوست و بی علاقه مرد به زن موجب بی علاقه بی طرفین می شود و چراغ نکاح خاموش می شود و می میرد، اما بی علاقه زن به مرد به بی علاقه بی طرفین منجر نمی شود و مرد می تواند چراغ کم فروغ را دوباره بیفروزد و نکاح بیمار را درمان کند (مطهری، ۱۳۸۶).

در مورد پرسش دوم شاید اعمال حق طلاق به وسیله مرد سوء استفاده تلقی نشده تا بتوان آن را محدود کرد. لیکن، هنوز جای بحث وجود دارد. در نظام حقوقی که قاعده مترقی لاضرر می تواند مانع از سوء استفاده از حق مالکیت شود و آن را محدود کند و اصل چهارم قانون اساسی مقرر می کند: «هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر... قرار دهد»؛ چرا دادگاه نتواند مانع از طلاق زنی شود که سوء استفاده مرد از حق طلاق آشکار شده است و چرا نتوان از مردی که بر طلاق غیر موجه همسرش اصرار می کند خسارت گرفت، هرچند شعله محبت او خاموش شده باشد؟ شایسته است ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی دایر بر لزوم مراجعه مرد به تقاضای طلاق این گونه تفسیر شود که دادگاه ملزم است دلایل مرد را بررسی و صرفاً در صورت موجه بودن دلایل اجازه طلاق صادر کند و با استناد به نظریه منع سوء استفاده از حق و اصل ۴۰ قانون اساسی و قاعده لاضرر درخواست طلاق از جانب مردی را که در مقام سوء استفاده از اختیار طلاق است رد کند و طلاق که بدون اجازه دادگاه واقع شود معتبر نباشد. اگر بخواهیم بر وضع ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی حکمتی بار شود و عمل مقنن در اصلاح ماده مذکور لغو تلقی نشود چنین تفسیری منطقی به نظر می رسد. به ویژه، از سیاق ماده اصلاحی که از «تقاضای طلاق» از جانب مرد سخن می گوید آزادی نامحدود مرد در طلاق استفاده نمی شود. این تفسیر موافق با اصل تساوی مرد و زن در انحلال نکاح و همسو با مقررات بین المللی حقوق بشر است.

در پاسخ به سوال سوم که راهکار حمایت از زنان مطلقه ای که با اعمال اصل آزادی مرد در طلاق رها شده اند چیست؟ گفته شده زن می تواند با استفاده از استقلال اقتصادی، که اسلام به او عطا کرده است و اندوخته ناشی از مهریه و فعالیت اقتصادی دوران ازدواج، زندگی آبرومندانه بعد از نکاح را تأمین کند اما، آیا عرف های حاکم در بیشتر جوامع اسلامی، که استقلال

اقتصادی زن را نادیده گرفته و محبت مادری و احساس تعلق زن به خانواده چنین اندوخته‌ای را باقی گذارده است؟ آیا برای جبران زیان‌های معنوی نیز راهکاری اندیشیده شده است؟ چرا راه آزاد و بدون نظارت انحلال عقد لازم به اراده یک‌جانبه مرد باز باشد تا چنین نسخه‌های ناکارآمدی برای درمان پیچیده شود؟ (عابدی و امینی، ۱۴۰۰).

وکالت مشروط و یا مطلق زوجه در طلاق: گام ناقص در شناسایی حق طلاق زن

از ابتدا، فقهای واقع نگر برای یافتن راهکاری که حق انحصاری مرد در طلاق را تعدیل کند دنبال راه حلی بودند. راهی که در عین رعایت حرمت قاعده (الطلاق بید من أخذ بالساق)، منفذی برای طلاق با اراده‌ی زن بیابد. لذا این راهکار مطرح شد که زوجه می‌تواند وکالت در طلاق را، مانند هر وکیل دیگری، از شوهرش داشته باشد. این ایراد که وکالت زوجه در طلاق نقض قاعده‌ی انحصار طلاق درید مرد است، رد شد با این استدلال که زن در ایقاع طلاق به اصالت عمل نمی‌کند و به نیابت از مرد اقدام می‌کند و هنوز طلاق دهنده مرد است.

البته، ابتدا وکالت مشروط پذیرفته شد؛ یعنی اصل وکالت در طلاق منجزاً به زوجه داده می‌شود، لیکن اعمال آن منوط است که شرط تعلیق، مانند ترک زندگی خانوادگی یا عدم انفاق، واقع شود. این وکالت می‌تواند به صورت مستقل داده شود که بالطبع جایز است یا در ضمن عقد لازم و از جمله نکاح بیاید و به صورت شرط نتیجه به نحو بلاعزل واقع شود. هر چند نظریه مشهور آن است که وکالت بلاعزل طبیعت اصلی خود را حفظ می‌کند و با جنون هر یک از موکل و وکیل منفسخ می‌شود؛ لیکن برخی فقها معتقدند در موردی که وکالت به صورت شرط ضمن عقد لازم آمده باشد با جنون منفسخ نمی‌شود.

بعدها، برخی فقها، از جمله شهید ثانی در مسالک الافهام و حسینی عاملی در مفتاح الکرامه و موسوی خمینی در تحریر الوسیله، اعتبار وکالت در طلاق را به وکالت مطلق گسترش دادند؛ به این معنا که مرد می‌تواند وکالت در طلاق را به همسرش بدهد که هر موقع اراده کند و بی آنکه تحقق شرطی ضرورت داشته باشد خود را مطابق مفاد وکالت و به شکل باین و یا رجعی مطلقه نماید.

دقت در تحول صورت گرفته در فقه نشان می‌دهد هر چند وکالت در طلاق به ظاهر حق انحصاری مرد در طلاق را نقض نمی‌کند اما در واقع راهی است به سوی شناختن و اعطای حق طلاق به زنان در قالب قرارداد. به بیان دیگر، باید آن را حق طلاق قراردادی نامید. ماهیت قراردادی آن وقتی آشکارتر می‌شود که وکالت بلاعزل باشد و قائل به نظری شویم که چنین وکالتی را با جنون قابل انفساخ نمی‌داند (عابدی و امینی، ۱۴۰۰).

اصول و دلایل طلاق در فرانسه

اصولاً دلایل طلاق عبارتند از عدم اراده اجرای تعهداتی که از ازدواج ناشی می‌گردد و به دو قسمت تقسیم می‌شود:

-علل قطعی

-علل اختیاری

علل قطعی آنهایی هستند که به محض اینکه تحقق پیدا کرد قاضی ناچار است امر طلاق را جاری سازد و عبارتند از:

زنا

-محکومیت به یک مجازات بدنی

زنا

به موجب ماده ۲۲۹ و ۲۳۰ قانون مدنی فرانسه که امروز به همین صورت باقی است برای اینکه زنا تحقق پیدا کند باید برای مقامات مربوطه به عنوان جرم مشهود ثابت و مدلل شود البته برای شوهر کار آسانی است که این امر را مدلل سازد ولی برای زن در صورتی که عمل زنا شوهر در خارج از منزل مسکونی انجام گیرد اثبات آن ممکن نیست زیرا در اینصورت عمل شوهر جرم محسوب نمیشود و باید شوهر حتماً در منزل زناشوئی مرتکب زنا شود تا مجرم شناخته شود.

بدین معنی که در اثر محکومیت زوج یا زوجه به مجازات بدنی طرف دیگر میتواند به عنوان اینکه محکومیت او باعث آبروریزی طرف مقابل شده و به حیثیت او لطمه وارد آمده است از محکمه تقاضای طلاق کند.

۱- علل اختیاری

علل اختیاری به موجب ماده ۲۳۱ عبارتند از افراط و زیاده روی، بد رفتاری و فحاشی شدید و برای هیچکدام از این موارد معانی مشخص پیش بینی نشده و باید گفت هر سه مورد در یک مفهوم وسیعی مجتمع می شود که همان فحاشی شدید می باشد. رویه قضائی فرانسه برای این اصطلاح معنی وسیعی قائل شده است ولی دیوان کشور اصولاً این موضوع را توصیف نکرده زیرا به عقیده دیوان مذکور این مسئله امری ماهوی است و از وظائف دیوان کشور خارج است با این وصف به عنوان تعریف برای فحاشی شدی میتوان گفت:

فحاشی شدید عبارت است از یک عمل ارادی که توسط یکی از زوجین در طول مدت ازدواج انجام یافته و مغایر و مخالف با وظائف و تعهدات ناشی از امر ازدواج بوده و ادامه زندگی زناشوئی را غیر ممکن سازد.

این بود اموری که میتوانند برای انجام طلاق مورد استفاده قرار گیرند حال ببینیم در چه شرایطی علل طلاق مورد استفاده قرار میگیرد. به محض اینکه عملی بر خلاف تعهدات زناشوئی که قانوناً علتی برای طلاق تلقی میگردد واقع شد میتوان درخواست طلاق نمود ولی ممکن است موانعی ایجاد شود که با وجود آن موانع طلاق عملی نشود و برای تشریح این شرایط و موانع قبلاً به تشریح نظریه رد دعوی میپردازیم :

رد دعوی عبارت از وسیله ای است قضائی که یکی از طرفین دعوی برای اینکه طرف دعوای خود را پس بگیرد بدان استناد میکند در رد دعوی طرف انکار واقعه مورد استناد را نمیکند زیرا در این صورت دفاع محسوب میشود بلکه دلائلی اقامه میکند مبنی بر اینکه طرف دعوی نمیتواند به امر مورد ادعا استناد کند.

در مورد طلاق موارد متعددی است که میشود برای رد دعوی به آن استناد نمود به شرح زیر است:

•مرور زمان

وقتی علل طلاق تحقق پیدا کرد پس از گذشتن مدتی از زمان دعوی طلاق پذیرفته نمی شود. در این مورد بعضی گفته اند مدت مرور زمان در طلاق باید ۳۰ سال باشد ولی این نظریه عملی نیست زیرا در اینمدت اغلب دعوای طلاق منجر به آشتی میشود.

•فوت یکی از زوجین

به موجب ماده ۲۴۴ق.م. ف. فوت یکی از زوجین مانع دعوای طلاق میشود.

در صورتیکه هر دو طرف مقصر باشند؛

طلاق نسبت به زوج یا زوجة مقصر نوعی از مجازات محسوب میشود پس اگر زوج و زوجة هر دو مقصر باشند اجرای طلاق امری زائد به نظر میرسد.

• آشتی کردن زوجین

هر یک از زوجین که مورد توهین واقع شده باشند میتوانند از حق خود برای اجرای طلاق صرف نظر کند در این صورت حکم طلاق نمیتواند برای امری که پیش از آشتی انجام شده صادر شود مگر اینکه توهین یا خطای دیگری انجام گیرد یا یک واقعه تازه ای پیش آید که شکایت های قدیم دوباره ارزش پیدا کند.

مدل ساختن امر آشتی عملی مشکلی است مگر در موردی که زوجین دوباره زندگی مشترک را از سر گیرند از این جهت است که وکلای هر یک از دو طرف به موکلین خود توصیه میکنند که از اعمال مشکوکی که ممکن است به منزله آشتی تلقی شود خودداری نمایند (خدائی فرد، ۱۳۹۴).

آمار طلاق در فرانسه

آمار طلاق در کشور فرانسه، سالیانه ۱۱۵۰۰۰ مورد است که این رقم، چهار برابر میزان طلاق در سی سال گذشته است. بنا به گزارش سازمان مطالعات آمار اقتصادی، در ۳/۴ موارد، زنان متقاضی طلاق هستند. میانگین سن افرادی که از هم جدا می شوند حدود چهل سال است. طلاق، تجربه ای تلخ به شمار می رود. اما روشن است که این پدیده نتیجه توافق نداشتن زن و شوهر است. همان گونه که روابط صمیمانه میان دو همسر میزان طلاق را کاهش می دهد (هاشمیان، ۱۳۷۷).

انواع طلاق در قانون مدنی فرانسه

در قانون مدنی فرانسه، سه نوع طلاق پیش بینی شده است

۱- طلاق براساس رضایت، ۲- طلاق به علت عدم تمکین، ۳- طلاق به علت رها کردن زندگی.

در همه این موارد، تنها کسی که می تواند حکم طلاق را صادر کند و چگونگی آن را بیان کند، قاضی است.

مذاکرات درباره علل و نتایج طلاق و راه حل های موقتی عمومیت نداشته در همه موارد یکسان نمی باشد هر شهروند فرانسوی می تواند درخواست طلاق کند حتی خارجی هایی که در کشور خود ازدواج کرده و اکنون مقیم کشور فرانسه هستند (دارندگان کارت اقامت) می توانند در سرزمین فرانسه درخواست طلاق بدهند، حتی اگر قانون کشورشان طلاق را منع کرده باشد. در پایان یادآور می شویم که حکم طلاق می تواند براساس درخواست یکی از دو همسر و یا هر دو نفر آنان صادر شود که هر کدام نتایج خاص خود را در پی دارد. مقدار اموال متعلق به هریک از دو همسر، بستگی به نوع اساسنامه تعیین کننده ی منافع مالی آنان دارد.

آمار طلاق در کشور فرانسه، سالیانه ۱۱۵۰۰۰ مورد است که این رقم، چهار برابر میزان طلاق در سی سال گذشته است. پیش از صدور حکم قطعی طلاق، به دو همسر سه ماه فرصت اجباری برای بازنگری و سنجیدن بیش تر جدایی داده می شود که باید بدان احترام بگذارند.

وقتی هر دو نفر، موافق طلاق هستند و دیگر تمایلی به ادامه زندگی مشترک ندارند، ارائه ی دلیل به قاضی ضرورتی ندارد.

۱- طلاق براساس رضایت هر دو نفر

طلاق براساس رضایت هر دو نفر، دو شکل متفاوت دارد: ۱- در صورتی که هر دو نفر درخواست طلاق کرده باشند. ۲- زمانی که یکی از دو همسر درخواست طلاق داده باشد و دیگری آن را پذیرفته باشد.

۱- چنانچه هر دو نفر تصمیم به جدایی داشته باشند (حد اقل پس از شش ماه زندگی مشترک) بهتر است راه حل اول را برگزینند، زیرا حکم طلاق سریع و ساده جاری می شود (پس از شش تا نه ماه). برتری این روش آن است که چون هر دو نفر، موافق طلاق هستند و دیگر تمایلی به ادامه زندگی مشترک ندارند، ارائه دلیل به قاضی ضرورتی ندارد. در این گونه موارد، هر دو نفر می توانند تنها یک وکیل بگیرند که خود کمک مؤثری برای کاستن از هزینه طلاق است و از او درخواست کنند که پرونده طلاق را به جریان انداخته، قاضی را به صدور حکم طلاق راضی کند.

در نخستین جلسه ی دادگاه، ابتدا قاضی تقاضای طلاق را جداگانه با هریک از دو همسر مطرح می کند و سپس در همان زمان آن را با حضور هر دو نفر بررسی می کند. در پایان، قاضی با موافقت قوه قضائیه، حکم موقت طلاق را که شامل راه حل های موقت و مناسب برای دو همسر است، صادر می کند. این حکم، تا صدور حکم طلاق اعتبار دارد و مانند حکم قطعی طلاق باید به درخواست آغازین پیوست شود. پس از نخستین جلسه دادگاه و پیش از صدور حکم قطعی طلاق، سه ماه فرصت اجباری برای بازنگری و سنجیدن بیش تر جدایی به دو همسر داده می شود که باید بدان احترام بگذارند. شش تا نه ماه پس از این زمان، چنانچه دو همسر به دادگاه مراجعه نکنند، حکم موقت طلاق خود به خود لغو می شود. هم چنین این مهلت برای کسانی که می خواهند به وضعیت اقتصادی خود سامان دهند، بسیار سودمند است. در پایان مهلت مقرر، اگر زن و شوهر در تصمیم خود تجدید نظر نکرده باشند و دوباره به دادگاه مراجعه کنند، قاضی حکم طلاق را صادر می کند. اگر قاضی بپندارد که حکم صادره منصفانه نیست و برخلاف منافع یکی از دو نفر و یا فرزندان شان خواهد بود، می تواند حکم طلاق را لغو کند. در این صورت وکیل باید مفاد درخواست را با در نظر گرفتن تبصره هایی که قاضی بر آن ها تأکید دارد، تغییر دهد. مشکل ترین مرحله در جریان طلاق تنظیم حکم قطعی طلاق است. دو همسر باید در مورد تقسیم دارایی، مخارج خورد و خوراک، نفقه، اسکان همیشگی فرزندان، حق ملاقات با آنان و غیره به توافق برسند. همه این جزئیات باید در این حکم پیش بینی و وضعیت اموال غیرمنقول نیز مشخص شود. بدیهی است این روش، شایع ترین راه طلاق است زیرا تمامی موارد با توافق هر دو نفر صورت می پذیرد. درخواست طلاق توسط یکی از دو همسر و پذیرفتن آن توسط دیگری. این روش در مورد کسانی که راضی به طلاق هستند اما در مورد شرایط اجرای آن به توافق نمی رسند قابل اجراست که در این صورت قاضی شرایط را مشخص می کند. حتی زمانی که درخواست طلاق، از سوی یک نفر باشد و طرف دیگر تنها درخواست طلاق را تأیید کند، قاضی می تواند آن درخواست را دو سویه تلقی کند. در این گونه موارد نیز صدور حکم طلاق نسبتاً ساده است یعنی تنها کافیست دادخواست طلاق در دفتر دادگاه قوه قضائیه توسط وکیل مطرح شود. البته درخواست طلاق باید بیانگر مجموعه دلایلی باشد که ادامه زندگی مشترک را غیرممکن ساخته است. سپس دادگاه نفر دوم را از درخواست طلاق آگاه می کند. اگر فرد دیگر موارد شکایت را قبول نداشته باشد و یا از اساس موافق طلاق نباشد و به درخواست طلاق پاسخ ندهد، قاضی دادگاه خانواده، حکم طلاق را صادر نمی کند و

درخواست لغو می‌شود. دو همسر باید در مورد فرزندان، مخارج خورد و خوراک و... که احتمالا قاضی در نظر خواهد گرفت، به توافق برسند. بنا بر این یکی از دو نفر باید همسرش را به دادگاهی که حکم طلاق را صادر می‌کند، فراخواند. این بار دیگر مهلتی برای تجدید نظر وجود ندارد. طی جلسه دادگاه، قاضی اختلافات موجود در مورد مسائل مالی، مخارج خورد و خوراک، نفقه و حضانت فرزندان را حل و فصل می‌کند. در این دو روش که طلاق براساس رضایت دو همسر جاری می‌شود، قانون به دو همسر همه حقوق پیش بینی شده، برای افراد مطلقه را اعطا می‌کند زیرا هیچ‌یک از آنان متهم به فساد و انحراف اخلاقی نیستند.

۳- طلاق به علت رها کردن زندگی مشترک

هنگامی که در زندگی مشترک مشکلات به وجود می‌آیند، برخی از زوجها به راحتی راه جدایی را برگزیده هریک به طور جداگانه زندگی مستقلی را آغاز می‌کنند. در این صورت اگر یکی از آنان خواستار ازدواج دوباره باشد، درخواست طلاق می‌کند. طبق ماده ۲۳۷ تا ۲۴۱ قانون مدنی، در صورتی که زوجها حداقل شش سال جدا از هم زندگی کرده باشند، می‌توانند درخواست طلاق کنند.

به علاوه هنگامی که یکی از دو نفر بیمار باشد و به تحقیق ثابت شود که هیچ‌گونه ارتباطی بین آنها وجود ندارد و در آینده هم وجود نخواهد داشت، این نوع طلاق درخواست می‌شود. اما در این مورد نیز اگر جدایی تأثیر نامطلوبی در روند بیماری همسر داشته باشد، قاضی می‌تواند درخواست طلاق را رد کند، زیرا بنا بر قانون، هر فردی موظف به پشتیبانی از همسر خویش است. فردی که درخواست طلاق می‌دهد باید همه هزینه های مربوطه را متحمل شود و همچنین باید چگونگی روش های حمایت از همسر سابقش را مشخص کند، زیرا در این شکل مشکل ترین مرحله در جریان طلاق تنظیم حکم قطعی طلاق است. دو همسر باید در مورد تقسیم دارایی، مخارج خورد و خوراک، نفقه، اسکان همیشگی فرزندان، حق ملاقات با آنان و غیره به توافق برسند. طبق قانون فرانسه در صورتی که زوجها حداقل شش ماه جدا از هم زندگی کرده باشند، می‌توانند درخواست طلاق کنند. معمولاً یکی از والدین قیمومت فرزند را بر عهده می‌گیرد و دیگری باید تنها به حق دیدار او بسنده کند. جدایی، فرد خواستار طلاق، ملزم به حمایت از همسر خویش است و باید نیازهای او را در مواقع لزوم برآورده سازد.

اگر یکی از دو همسر جدایی شش ساله را منکر شود، دیگری باید مدارکی دال بر این جدایی نظیر رسید اجاره، اظهارنامه حقوقی و شواهد دیگر به دادگاه ارائه کند. زیرا اگر این جدایی ثابت شود دیگر به موافقت طرف مقابل برای صدور حکم طلاق نیازی نیست و هنگامی که یکی از دو همسر خواستار طلاق نیست، این روش جدایی تنها راه موجود است و در این باره نمی‌توان از قانون طلاق به واسطه عدم تمکین سود جست، اگرچه، در بسیاری از موارد، اثبات عدم صلاحیت اخلاقی، حتی اگر فرد انحطاط اخلاقی هم داشته باشد، غیرممکن است. برای جلب کردن رضایت فرد مقابل به پذیرش طلاق، فرد خواستار طلاق باید محل زندگی مشترک را ترک کند. در این گونه موارد پس از شش سال زندگی مستقل، حکم طلاق خودبخود صادر می‌شود حتی اگر فرد مقابل همواره آن را رد کند. البته توجه داشته باشید که فرد مقابل نیز می‌تواند به دلیل این که همسرش محل زندگی خود را ترک کرده، درخواست طلاق دهد و خواستار دریافت کمک هزینه شود.

۳- طلاق به دلیل عدم تمکین

هنگامی که یکی از دو همسر به قوانین ازدواج پایبند نباشد، فرد دیگر می‌تواند به دلیل عدم تمکین وی، خواستار طلاق شود. طبق ماده ۲۴۲ تا ۲۴۶ قانون مدنی: «طلاق می‌تواند از سوی یکی از دو همسر به دلیل عدم تمکین فرد دیگر درخواست شود. عدم تمکین می‌تواند شامل خشونت بسیار شدید و زیر پا گذاشتن قوانین ازدواج باشد به گونه ای که ادامه زندگی مشترک امکان نداشته باشد.» برای تشکیل پرونده، فرد خواستار طلاق، باید دادخواستش را توسط وکیل به دادگاه ارائه کند. به دنبال این

دادخواست، قاضی دادگاه خانواده، هر دو نفر را به دادگاه فراخوانده و برای حل و فصل مورد اختلاف و ایجاد روابط صمیمانه بین آنان می‌کوشد و بدین منظور تصمیماتی موقتی اتخاذ می‌کند. در این شرایط رأی دادگاه رأی صریح و قاطع نیست. اگر تلاش قاضی برای ایجاد صلح بیهوده باشد و حکم عدم سازش صادر شود، فرد خواستار طلاق می‌تواند همسرش را به کمک وکیل و طی جلسات مشاوره، در مدت سه ماه محاکمه کند.

عدم تمکین، شامل موارد زیر است: ۱- محکومیت قضایی (نظیر مجازات‌های بدنام کننده همچون مجازات زندان به دلیل جنایت)، ۲- ترک منزل، ۳- خشونت بدنی، ۴- ممانعت از روابط جنسی، ۵- رعایت نکردن حریم خانواده و یا ارتکاب زنا.

بدیهی است که فردی که درخواست طلاق می‌کند باید بتواند عدم تمکین همسرش را ثابت کند. اثبات این مدعا، معمولاً بسیار دشوار بوده، گاهی مستلزم به کارگیری روش‌های زننده است. زیرا بنا بر اظهارات شماری از وکیلان، دو همسر هر ترفندی را در این روش به کار می‌گیرند. این دلایل حتی می‌تواند گواهی پزشکی و یا شهادت پلیس باشد. وقتی یکی از دو همسر قربانی خشونت شده باشد، مدارک مختلفی که به منظور اثبات اعمال خشونت در خانه فراهم شده، نمی‌تواند جزء مدارک پذیرفتنی در دادگاه باشد. همچنین ضبط صدا نیز بی‌فایده است، زیرا قاضی آن را به عنوان یک مدرک قابل پذیرش، نمی‌پذیرد (هاشمیان، ۱۳۷۷).

آثار طلاق در فرانسه

طلاق دارای سه اثر بسیار مهم است:

اولا - طلاق ازدواج و رژیم مالی زوجین را منحل می‌کند.

ثانیاً - حکم طلاق گاهی موجب سلب بعضی حقوق از زوج یا زوجه که حکم علیه او صادر شده است می‌شود و همچنین بعضی از محکومیت‌ها را نیز همراه دارد.

ثالثاً - طلاق برای اطفال وضع خاصی ایجاد می‌کند.

اول: انحلال ازدواج و رژیم مالی زن و

مرد بر انحلال ازدواج آثاری مترتب می‌شود که به قرار زیر است:

الف - کیفیت زن و شوهری از بین می‌رود و حقوق و وظائفی که زوجین نسبت به یکدیگر دارند ساقط می‌شود به دنباله طلاق وظیفه وفاداری - سکونت در یک منزل و کمک، حقوق مربوط به ارث، وصیت و حقوق مربوط به نفقه از بین می‌رود.

ب- به موجب ماده ۲۹۹ قانون مدنی فرانسه در اثر آن علل ازدواج اشتراک اسم از میان برداشته می‌شود.

ج- در صورتیکه عده ای که قانون مقرر کرده (۳۰۰ روز) سپری شود مجدداً زن و مرد می‌توانند با هم ازدواج نمایند و به موجب ماده ۲۹۶ قانون مدنی عده از تاریخ اولین حکم محکمه آغاز می‌شود ولی در صورتی که زن حامله باشد پس از وضع حمل عده باید امر ازدواج به تشریفات که در قانون مقرر است انجام پذیرد.

د- تصفیه اموال زن و مرد در اثر طلاق اموال زن و مرد تصفیه میشود ولی در این صورت برای اشخاصی که بعد از زوجین زنده میمانند (مانند اطفال) اشکالاتی تولید میشود به موجب ماده ۳۰۰ قانون مدنی فرانسه برای رفع این اشکال ها تصفیه موقتی به عمل خواهد آمد.

دوم سلب بعضی از حقوق یا محکومیت زوج یا زوجه ایکه مقصر شناخته شده و رأی طلاق علیه او صادر گردیده است.

الف- از دست دادن حقوق موارد متعددی دارد هر یک از زوج یا زوجه مقداری از حق استفاده از اموال صغیر خود را از دست میدهند و میتوان این امر را یکی از مجازات های واقعی حقوق مدنی دانست و همچنین منافعی که امور مالی زوجین در بردارد و ممکن است جنبه دو طرفی داشته باشد از دست میرود و زوج دیگر به موجب ماده ۲۲۹ قانون مدنی این منافع را حفظ میکند منظور از منافع منافعی است که از قرار داد ازدواج ناشی میشود مثل هدیه که ممکن است در خود قرار داد ازدواج شده باشد ولی هدیه هائی که در طول مدت ازدواج داده شده است مشمول نمی شود.

ب- ممکن است زوج یا زوجه محکوم در دعوانی طلاق به مجازاتی هم محکوم شوند بدین طریق که زوج یا زوجه مقصر به پرداخت نفقه و خسارت ناشی از دعوی به نفع طرف دیگر محکوم شود و بدین وسیله ضرری که به زوج یا زوجه بی گناه در اثر طلاق رسیده ترمیم گردد. بنابراین اگر تقصیر از دو طرف باشد این نفقه و پرداخت خسارت از میان خواهد رفت.

سوم- تغییراتی که در وضع اطفال ایجاد میشود.

این مسئله کمال اهمیت را دارد زیرا هنگام ازدواج ابوبین و اولاد زندگی مشترکی دادند ولی بعد از طلاق دیگر زندگی خانوادگی از هم پاشیده میشود و باید بلافاصله بعد از طلاق حق ولایت اطفال را به یکی از زوجین واگذار نمود. قانون مدنی فرانسه بین حق ولایت پدری و حق محافظت و نگهداری اطفال امتیاز قائل شده است.

• حق ولایت پدری

طلاق قاعدتاً به حق ولایت پدری آسیبی نمیرساند و در حقیقت گناه زوج یا زوجه مقصر نباید نسبت به اطفال اثری داشته باشد و زوجین باید بتوانند حقی را که نسبت به اطفال دارند مثل سابق اجرا نموده و ادامه دهند.

• حق محافظت و نگهداری

این حق عبارت است از اینکه بشود طفل را در منزل محافظت نموده و نگهداری کرد. در طول ازدواج در این امر اشکالی پیش نمی آید زیرا اصفاً قانوناً در محل سکونت پدر و مادر خود سکنی دارند ولی بعد از طلاق چنین نیست.

اقدامات موقتی که قبلاً ذکر شد تکلیف محافظت اطفال را معین کرده است ولی باید دانست که این اقدامات موقت با رای قطعی محکمه از میان میرود و پس از آن به عهده دادگاه است که تکلیف محافظت از اطفال را با در نظر گرفتن منافع آنان تعیین نماید. اصولاً حق محافظت به زوج یا زوجه ای داده میشود که در دعوی طلاق حاکم شده است و به طرف دیگر فقط حق ملاقات طفل داده میشود با این وصف محکمه میتواند چنانچه صلاح بداند نگهداری و محافظت طفل را به طرف مقصر یا شخص ثالث مثلاً پدر بزرگ یا مادر بزرگ واگذار نماید(خدائی فرد، ۱۳۹۴).

اشکال سوء استفاده از حق طلاق

همان طور که گفته شد اختیار نسبتاً نامحدود مرد در امر طلاق ممکن است در مواردی از سوی وی مورد سوء استفاده قرار گیرد و آن را وسیله تحمیل فشار بر زوجه و اضرار وی قرار دهد. اگرچه قانون مدنی صراحتاً به موجب ماده ۱۱۳۳ متعرض بیان اختیار مرد در طلاق گردیده اما هیچگاه به این صراحت به موارد سوء استفاده از حق طلاق و جعل ضمانت اجراهای حقوقی بر آن نپرداخته است. با این حال می توان در قانون به موادی اشاره نمود که به طور ضمنی به امکان سوء استفاده از حق طلاق اشاره نموده و ضمانت اجراهای خاصی برای آن تعیین نموده است، از جمله این موارد، ماده ۹۴۴ قانون مدنی می باشد. به موجب قانون مدنی اگر کسی در حال عادی و به قصد انحلال رابطه زناشویی زن خود را طلاق دهد پس از پایان عده زن و شوهر حقی نسبت به یکدیگر نخواهند داشت. لذا در صورت فوت یکی از آن دو اصولاً دیگری حقی نسبت به ارث پیدا نخواهد کرد زیرا با وقوع طلاق رابطه آن دو با یکدیگر منحل شده است و دلیلی برای توارث بین آن دو وجود ندارد. ولی ماده ۹۴۴ قانون مدنی حکم فرضی را بیان می کند که اگرچه بین طرفین طلاق واقع شده و آنها از یکدیگر جدا شده اند اما در صورتی که فوت زوج یک سال از تاریخ طلاق صورت بگیرد، زوجه از او ارث می برد. این حکم حکمی استثنائی و برخلاف متعارف می باشد زیرا اصولاً با وقوع طلاق و سپری شدن عده، توارثی بین زوجین وجود نخواهد داشت در حالی که در فرض این ماده پس از وقوع طلاق در شرایط خاصی زن از مرد ارث می برد. در واقع قانون گذار طلاق زوجه را در مرض متصل به موت، اماره ای قوی مبنی بر قصد اضرار به زوجه تلقی می نماید زیرا مرد می داند که دیر یا زود در اثر مرضی که به آن مبتلاست فوت خواهد نمود. لذا با قصد محروم نمودن زوجه از ارث اقدام به طلاق دادن او می نماید. به نظر قانون گذار وقوع طلاق در اینجا به قصد انحلال رابطه زناشویی نیست بلکه به قصد محروم نمودن زوجه از ارث می باشد بنابراین مرد به نوعی از اختیار قانونی خود در طلاق سوء استفاده کرده و اقدام به طلاق زوجه نموده است. قانون گذار نیز با وضع چنین اماره ای، باب سوء استفاده از این حق را مسدود نموده و با وضع حق ارث برای چنین زوجه ای هدفی را که مرد از طلاق زوجه در پی آن بوده بی اثر کرده است. امام صادق (ع) در پاسخ به سؤالی در خصوص دلیل این حکم چنین بیان داشته اند: «این عمل ضرر رساندن به زن است و معنای ضرر رساندن در این موضوع محرومیت از ارث می باشد. پاسخ عمل این مرد آنست که اگر در این بیماری از دنیا رفت از اموال او به همسرش ارث می دهند، بنابراین، دادن ارث به زن کیفر عمل آن مرد است». طلاق حقی است که به موجب قانون به مرد داده شده است و در مرحله اجرای آن ممکن است مانند هر حق دیگری مورد سوء استفاده قرار گیرد. وظیفه قانون گذار آنست که تا جای ممکن طرق سوء استفاده از این حق را شناسایی نموده و راهکارهای مناسبی جهت جلوگیری از چنین سوء استفاده ای اتخاذ نماید. سوء استفاده از حق طلاق تنها با اعمال نابه جا و ظالمانه آن صورت نمی گیرد. گاه فشار حاصل از عدم اقدام شوهر به طلاق و اجبار زن به ادامه زندگی زناشویی به مراتب بیشتر از طلاق زن را در معرض صدمات روحی و روانی قرار می دهد بنابراین می توان گفت سوء استفاده از حق طلاق عمدتاً به دو شکل واقع می شود: شکل اول آنست که مرد پس از چند صبحی که از عمر پیوند زناشویی می گذرد به هر دلیل از کانون خانوادگی رویگردان شده و با استفاده از حق طلاق همسر خود را بی هیچ دلیل منطقی و موجهی طلاق داده و بدین ترتیب موجب می شود کانون خانواده از هم پاشیده و زن بی پناه رها شده و امنیت و آسایش زن و حتی فرزندان مورد تهاجم واقع شود و زندگی آنان در مسیر سرنوشتی نامعلوم قرار گیرد. شکل دیگر سوء استفاده از حق طلاق در خانواده هایی صورت می گیرد که مرد با استفاده از حربه طلاق و اختیار خود نسبت به آن، زن را به اجبار ملزم به ادامه رابطه زناشویی می نماید که جز سختی و فشار چیزی برای زن ندارد و تنها ظاهری از زندگی زناشویی را با خود دارد. این در حالی است که مرد خود به راحتی می تواند با انعقاد عقد موقت و حتی عقد دائم کانون خانوادگی دیگری برای خود ایجاد نماید، اما همسر خود را ملزم به ماندن در حصار خانه کرده و آزادی های مشروع او را پایمال هوس ها و خودخواهی های خود بنماید.

اختیار نسبتاً مطلق که قانون گذار در ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی به مرد داده، راه چنین سوء استفاده‌ای را خواه از طریق اعمال بی جهت حق طلاق و خواه از طریق عدم اعمال ستمگرانه آن باز گذاشته است و به مرد امکان تحمیل فشار بر زوجه بدون آن که هیچ مسئولیتی از این جهت متوجه او باشد را داده است. گویا شخصی بودن روابط بین زوجین در مرد این تصور را ایجاد کرده که بر نوع رابطه و رفتار او با همسرش هیچ قانونی حکومت نخواهد کرد و حق ریاست او بر خانواده و اختیارش در طلاق به او حقی بی حد و مرز در زیر سلطه گرفتن و ستم کردن بر همسر و فرزندانش داده است.

خانواده عنصر و هسته اصلی اجتماع را تشکیل می‌دهد. روابط حاکم بر خانواده جدا از روابط حاکم بر جامعه نیست. حقوقی که در صحنه اجتماع به‌عنوان حقوق انسانی باید مورد رعایت قرار گیرند در کانون کوچک خانواده نیز محترم هستند. روابط شخصی و نزدیک زن و شوهر به آنان اجازه زیر پا گذاشتن بسیاری از حقوق انسانی‌شان را نمی‌دهد. رعایت چنین حقوقی در خانواده است که مفاهیمی چون رعایت حق و احترام به حقوق دیگران را برای فرزندان درونی می‌کند و از شأن و جایگاه افراد خانواده در محیط خانه حفاظت می‌نماید. پایمال شدن این حقوق به معنای پایمال شدن ارزش‌هایی است که قوام خانواده منوط به آن است. سوء استفاده از حق طلاق در جهت اضرار به زوجه به معنای پایمال کردن بسیاری از حقوقی است که قانون آن را به‌عنوان حقی انسانی به زن داده و رعایت آن را لازم دانسته است.

در قوانین ایران لحن صریحی در خصوص تجاوز از حقوق سوء استفاده از حق دیده نمی‌شود. اگرچه اصل چهارم قانون اساسی با اعلام این مطلب که «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد»، قدم بزرگی در این راه برداشته است معهذا اصل یاد شده از دیدگاه برخی حقوق‌دانان کلیه مصادیق سوء استفاده یا تجاوز از حق به ویژه خسارت معنوی را در بر نمی‌گیرد (قائم مقامی، ۱۳۷۸). در خصوص سوء استفاده از حق طلاق نیز با وجود آن که به‌طور پراکنده حمایت‌هایی صورت گرفته، اما هیچ‌گاه کافی نبوده است. رویه قضایی قابل استنادی نیز در این خصوص به چشم نمی‌خورد، هرچند قضات اندک اندک به ضرورت توجه به چنین امری پی می‌برند اما ضرورت مسئله و خساراتی که از قبل آن متوجه زنان می‌گردد، توجه جدی‌تری به این امر را می‌طلبد. در این خصوص مناسب است به رأیی که توسط دادگاه مدنی خاص شهرستان شهرضا صادر شده و قاضی پرونده درخواست گواهی عدم امکان سازش توسط شوهر را صرفاً بنا بر میل او، مصداق سوء استفاده از حق دانسته اشاره کنیم. در این رأی آمده: «بنابر اصل چهارم قانون مذکور [اساسی] هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد. بنابراین اجرای ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نمی‌تواند اولاً بدون توجه موازین فوق الذکر و ملاک ماده ۱۳۲ قانون مدنی و بدون قید و شرط و صرفاً بر اساس میل زوج صورت پذیرد» (کاتوزیان، ۱۳۸۵). به موجب این رأی اعمال حق طلاق توسط مرد، منوط به آنست که موجب اضرار زوجه نگردد. همچنین مرد نمی‌تواند صرفاً بر اساس میل خود اقدام به طلاق نماید و باید توجیه مناسبی بر کار خود داشته باشد یا حداقل محرز شود اعمال حق طلاق از سوی او به قصد اضرار به زوجه، صورت نگرفته است. گرچه مواردی هرچند اندک از این دست آراء مشاهده می‌شود اما چنین آراء پراکنده‌ای که از لحاظ حقوقی هم لازم الاتباع نیستند نمی‌توانند به‌عنوان ضمانت اجرایی مناسب در قبال سوء استفاده‌هایی که ممکن است از حق طلاق به‌عمل آید محسوب شوند. شدت آسیب روحی و جسمی که ممکن است از اعمال نابه جای چنین حقی به زن وارد شود، ضرورت اقدام جدی‌تر قانون‌گذار و دستگاه قضائی را در این زمین می‌طلبد (خدادادپور و دیلمی، ۱۳۸۸).

نتیجه گیری

حق طلاق، از روش هایی است که برابری زن و مرد را در زمان جدایی فراهم می کند. طبق ماده ۱۱۳۳ قانون، حق طلاق با مرد است و او می تواند آن را به صورت بلاعزل، به همسرش اعطا کند. یعنی هر دو حق برابری در طلاق دارند. بر اساس قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده در جمهوری اسلامی ایران، حق طلاق در ایران با مرد است و زن در موارد خاصی می تواند درخواست طلاق از همسر خود را به دادگاه خانواده تسلیم کند تا دادگاه حکم صادر نماید. طلاق حقی است که به موجب قانون به مرد داده شده است و در مرحله اجرای آن ممکن است مانند هر حق دیگری مورد سوء استفاده قرار گیرد. وظیفه قانون گذار آنست که تا جای ممکن طرق سوء استفاده از این حق را شناسایی نموده و راهکارهای مناسبی جهت جلوگیری از چنین سوء استفاده ای اتخاذ نماید. سوء استفاده از حق طلاق تنها با اعمال نابه جا و ظالمانه آن صورت نمی گیرد. گاه فشار حاصل از عدم اقدام شوهر به طلاق و اجبار زن به ادامه زندگی زناشویی به مراتب بیشتر از طلاق زن را در معرض صدمات روحی و روانی قرار می دهد. بدیهی است که فردی که درخواست طلاق می کند باید بتواند عدم تمکین همسرش را ثابت کند. اثبات این مدعا، معمولاً بسیار دشوار بوده، گاهی مستلزم به کارگیری روش های زننده است. زیرا بنا بر اظهارات شماری از وکیلان، دو همسر هر ترفندی را در این روش به کار می گیرند. این دلایل حتی می تواند گواهی پزشک و یا شهادت پلیس باشد. وقتی یکی از دو همسر قربانی خشونت شده باشد، مدارک مختلفی که به منظور اثبات اعمال خشونت در خانه فراهم شده، نمی تواند جزء مدارک پذیرفتنی در دادگاه باشد. همچنین ضبط صدا نیز بی فایده است، زیرا قاضی آن را به عنوان یک مدرک قابل پذیرش، نمی پذیرد.

منابع

- اکبری، مریم و محمد تقی زاده، مهدیه (۱۳۹۹). طلاق توافقی در حقوق ایران و فرانسه. فصلنامه پژوهش های حقوق تطبیقی عدل و انصاف، ۳ (۱۰).
- جعفرپور، جمشید (۱۳۷۸). حق طلاق، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۵.
- جلالی، مهدی (۱۳۹۵). اختیار زوجه در طلاق در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی. تهران: خرسندی.
- حقایقی راد، زهرا (۱۴۰۱). حق طلاق و طلاق گرفتن با داشتن حق طلاق چیست.
- <https://haghayeghirad.com/divorce-right-iran-women>
- خدادادپور، منیره و دیلمی، احمد (۱۳۸۸). سوء استفاده از حق طلاق و راهکارهای قانونی مقابله با آن. خانواده پژوهی، ۵ (۱۷)، ۷۳-۹۲.
- خدائی فرد، فرید (۱۳۹۴). طلاق در حقوق مدنی فرانسه، موسسه حقوقی هامون.
- خویی، ابوالقاسم (۱۳۹۴). منهاج الصالحین. نسخه چاپ سنگی موجود در کتابخانه دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
- روشنی، شهره؛ تافته، مریم و خسروی، زهره (۱۳۹۸). فراتحلیل پژوهش های طلاق در ایران در دو دهه اخیر (۱۳۷۷-۱۳۹۷) و ارائه راهکارهای کاهش طلاق و پیامدهای منفی آن برای زنان و فرزندان. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۷ (۴)، ۶۷۴-۶۵۳.
- سرتیپ زاده، رحمت الله؛ غفاری، مجتبی (۱۳۹۷). بررسی تسهیل طلاق در حقوق خانواده ایران.
- سعادت مصطفوی، سیدمصطفی؛ هاشمی، سیدسعید و امیدی، بهنام (۱۳۹۹). مصادیق «طلاق به اختیار زوجه» در فقه اسلامی، حقوق مصر و ایران. پژوهشنامه حقوق اسلامی، ۲۱ (۱ پیاپی ۵۱)، ۵۳-۸۰.

- شورچه، صمد؛ الماسی، نجاد علی (۱۳۹۷). طلاق به درخواست زوجه در حقوق مدنی ایران و فرانسه، فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، دوره ۴، شماره ۱.
- صابری صفایی، عبدالعلی (۱۳۴۶). موجبات و آثار طلاق در حقوق مدنی ایران، فرانسه، شوروی و مصر. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، سیدحسین و امامی، اسدالله (۱۳۹۳). مختصر حقوق خانواده. تهران: میزان.
- صفائی، اصغر؛ ناظمی اشنی، محمدحسین و سلیمی، علیرضا (۱۴۰۰). بررسی تطبیقی وکالت طلاق به زوجه در حقوق ایران و فرانسه. زن و جامعه (جامعه شناسی زنان)، ۱۲(۳) (مسلسل ۴۷)، ۵۷-۶۶.
- طوسی، محمدبن حسن (۱۳۶۵). تهذیب الأحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- عابدی، محمد و امینی، اعظم (۱۴۰۰). حق طلاق زنان: حکم شرعی، ضرورت حقوق بشری. حقوق بشر، ۱۱(۱) (پیاپی ۳۱)، ۲۱۷-۲۳۴.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۱). تفصیل الشریعه (الطلاق و الموارث). قم: الفقه الائمه الاطهار (علیه السلام).
- فخر المحققین، ابی طالب (۱۳۸۹). ایضاح الفوائد. ایران: موسسه اسماعیلیان.
- فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشرائع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱). حقوق مدنی. خانواده، تهران: شرکت انتشار.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۶۸). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: علوم اسلامی.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۲). بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: علوم اسلامی.
- محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۹). قواعد فقه. تهران: میزان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶). نظام حقوق زن در اسلام. چاپ چهل و ششم، تهران: انتشارات صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۱). القواعد الفقهیه. قم: مدرسه الامام امیرالمومنین (علیه السلام).
- موسوی بجنوردی، میرزا حسن (۱۳۸۹). القواعد الفقهیه. نجف اشرف: مطبعه الآداب.
- هاشمی، جعفر (۱۳۹۶). تاریخچه طلاق. <http://jafarhashemlou.blogfa.com/post/928>
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۹۴). تسهیل طلاق یا طلاق زدایی در حقوق خانواده ایران. حقوق اسلامی، ۱۲(۴۷)، ۵۱-۷۷.
- هدایت نیا، فرج الله (۱۳۸۷). دآوری در حقوق خانواده؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.